

## متن پرسش

سلام استاد: بازم منم شاگرد نالابق! استاد کم آوردم، اینکه یه روز نتونی فلان کار رو انجام بدی و حتما بدون دلیل نیست، باید تمام تعادل خلق و خو و شخصیت رو از دست بدی و مثل یه بره بی صاحب رها بشی تا هر بلایی سرت بیاد؟ یک خطا نشونه اینه که دست از دین برداشتی؟ من تفکر آدمها و قضاوتها رو نمی فهمم اما تا جایی که میدونم وقتی یه مساله در باورت رسوخ میکنه حتی اگر هنوز نتونستی در ظاهر به کمال اون باور برسی ولی دم به دقیقه باورت تغییر نمیکنه که! انسان باید چطور خودش رو معرفی کنه که با یک اشتباه که از بهشت بیرونش میکنن تمام تلاشش رو برای برگشت میکنه هرچند شاید نمیدونه که راه درست دقیقا به کدوم یکی از دانسته هاش بر میگرده، خصوصا در صورت وجود زمان کافی، و دیگه دیگران روش حساب باز نکنن که نظرش عوض شده! من اشتباه می‌کنم، من کم میارم، سست وضعیف و بیخیال میشم و بلعکس، گاهی نمیدونم خصوصیات اخلاقی قلم رو در جزییات با چه رفتاری و خصوصیات جاییگین کنم که درست و حکیمانه باشه، و رودربایستی بودن آزارم میده و شاید مقداری ترس از طرد شدن، متاسفانه همیشه بخش عملی از تئوری خیلی سخت‌تره، برای همینه که من نصفه آدم موندم ولی هیچوقت نمیتونم اون نصفی رو که دارم نادیده بگیرم چون اون عین من، من هست هرچند بالقوه و اگر اون نصفه هم بره دیگه من وجودی ندارم و مساوی با مرگ منه حتی اگر به ظاهر زنده باشم، بنابراین هیچ وقت نظرم عوض نمیشه، استاد شما میگی انزوا بده هرچند من اینرو ترجیح میدم، و اینکه زن اجتماعی هم چیز درستی نیست، به تعادل رسیدن واقعا درد آوره، نمیدونی جواب سوالی رو بدی یا ندی! از خودت، اهدافت، برنامه ات و... بگی یا نگی و در هر دو صورت اشتباهه، و اینکه چی بگی؟ چقدر بگی؟ با چه لحنی بگی؟ و... من حس یک نوجوون رو دارم که تازه داره با حقیقت اجتماعش، آدم های اطرافش و... آشنا میشه که حدود ۳۰ سال در بینشون بوده و به یک نحوه دیگه اونها رو شناخته باهاشون انس گرفته بهشون علاقه و محبت داشته، درحالیکه انعطاف روحی اون نوجوون رو ندارم و با هر بار روبه رویی با حقیقت یک فرد یا مساله و... می‌شکنم و باید اون شکستگی رو ترمیم کنم با یک باور و روش درست، اون هم در عمل به تنهایی و با آزمون و خطا، گفتید تنهایی گاهی بهتره میتونم اشاره شما رو حدس بزنم. اما اگر من ظرفیت عارف شدن رو نداشته باشم چی؟ قبلا به خاطر داشتن یکسری استعدادها به خودم افتخار می‌کردم اما الان به خودم فوش میدم چون نمیدونم چطور کاری رو بکنم که جواب درست هر کدوم رو همزمان داده باشم و تا جایی که به عهده منه به بلوغ رسونده باشم. با این همه وقتی می بینم که کسی مثل شما هست دلگرم وامیدوار میشم که این دنیا خوبی هم داره که بخاطرش بتونی زندگی رو

تحمل کنی، پرحرفی کردم، درپناه حق باشید ان شاء... □

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: چرا فکر نکنید که این حالات، قصه این دوران است برای انسانی که می‌خواهد بدون انقطاع از سنت گذشته در این جهان و در آینده آن حاضر شود؟ لذا جمع روحیه سنتی و در عین حال به روز بودن، امر ساده‌ای نیست و از این جهت بحث‌های «جهان بین دو جهان» به میان می‌آید تا نه گذشته سنتی خود را نادیده بگیریم و به انسان‌هایی که متعلق به آن سنت‌اند بی‌احترامی کنیم، و نه در گذشته بمانیم و از حضور در تاریخ انقلاب اسلامی غافل شویم. **إن شاء الله** امیدوار باشید که به وسعت انسان حاضر در «جهان بین دو جهان» همه روح‌هایی که به نحوی با امور قدسی و معنوی ارتباط دارند، در خود جای دهید و آنان را از خود بدانید. موفق باشید